

مکتب تربیتی حافظ

سید کمال خرازی

دانشیار دانشگاه تهران

چکیده

تاریخ تأیید ۱۳۸۵/۸/۲۰

تاریخ دریافت ۱۳۸۴/۸/۲۴

در این مقاله به آموزه های حافظ همچون یک مکتب تربیتی نگاه شده و مبانی فلسفی، دینی، تربیتی و علمی آن مورد بررسی قرار گرفته است. در مقاله با استناد به اشعار حافظ تاکید شده است که حافظ پرورش را مقدم بر آموزش می داند و به جای مدرسه و قیل و قال درس، در پی انسان سازی است. حافظ از نظر معرفت شناسی نگرش شهودی دارد و از نظر هستی شناسی معتقد به تقدیر الهی است. او از نظر انسان شناسی انسان را موجودی تکامل جو، مسئول و مسلط بر نفس می داند و از نظر ارزش شناسی معتقد است انسان باید با طبیعت و آفریده های خداوند هماهنگ باشد و انسان بیگانه با مخلوقات خداوند نمی تواند راز خلقت را درک کند. مقاله مبانی دینی مکتب تربیتی حافظ را نیز کاویده و معتقد است حافظ به جای تاکید بر آداب دینی بر تجربه دینی تاکید دارد و رابطه عاشقانه را بستر تجربه دینی می داند. در مقاله همچنین مبانی علمی آموزه های حفظ درباره نقش دین در سلامتی و تعادل روانی و معنابخشی به حیات فرد مورد بحث قرار گرفته است. در مقاله تاکید شده است که جهان بینی حافظ برگرفته از قرآن، حدیث و محصول ممارست او با قرآن و ریاضت و عرص نیازمندی وی در درگاه ذات احدیت است. کلام حافظ استعاره ای از کلام الهی و پیامبران و ائمه اطهار و بزرگان دین است.

کلید واژه ها: حافظ، مکتب تربیتی، معرفت شناسی، هستی شناسی، انسان شناسی، ارزش شناسی، تجربه دینی، سلامتی و تعادل روانی

بشوی اوراق اگر هم درس مایی که علم عشق در دفتر نباشد^۱

نگاه هر کس به تعلیم و تربیت برگرفته از جهان بینی اوست و ما برای تدوین مکتب تربیتی حافظ باید ابتدا جهان بینی او را بکاویم. حافظ به عنوان یک عارف متأله جهان بینی متفاوتی با جهان بینی فلاسفه و علمای عصر خویش دارد. جهان بینی او مبتنی بر شهود عینی و علم الیقین است.

نه حافظ را حضورِ درس خلوت نه دانشمند را علم الیقینی^۲

حافظ به آداب ظاهری درس و بحث و مدرسه و کتاب توجهی ندارد. وی پرورش را مقدم به آموزش می داند و آثار او بیش از آنکه تعلیمی باشد تربیتی است. او در پی انسان سازی است و مدرسه و کتاب و بحث را قیل و قال می داند:

طاق و رواق مدرسه و قال و قیل علم	در راه جام و سافی مه رو نهاده ایم ^۳
از قیل و قال مدرسه حالی دلم گرفت	یک چند نیز خدمت معشوق و می کنم ^۴
مباحثی که در آن مجلس جنون می رفت	ورای مدرسه و قال و قیل مسأله بود ^۵
سرای مدرسه و بحث علم و طاق و رواق	چه سود چون دل دانا و چشم بینا نیست ^۶

۱. شرح غزل های حافظ، تفسیر و نگارش دکتر حسینعلی هروی، چاپ سوم، ۳۷۶، غزل ۱۵۷.

۲. همان، غزل ۴۸۰.

۳. همان، غزل ۳۶۳.

۴. همان، غزل ۳۴۷.

۵. همان، غزل ۲۱۲.

۶. قطعات حافظ، قطعه ۲.

حافظ در جست و جوی چشم بیناست چشمی که بتواند جهان را یکپارچه ببیند و صنع الهی را با تمام وجود خویش لمس کند او یک انسان شهودی است و برای شنیدن ندای عشق سراپا گوش است:

در حریم عشق نتوان زد دم از گفت و شنید	ز آنکه آنجا جمله اعضا چشم باید بود و گوش ^۱
در راه عشق مرحله قُرب و بُعد نیست	می بینمت عیان و دعا می فرستمت ^۲
به طاعت قُرب ایزد می توان یافت	قدم در نه گرت هست استطاعت ^۳
قلم را آن زبان نَبود که سرعشق گوید باز	ورای حد تقریر است شرح آرزومندی ^۴
نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت	به غمزه مسئله آموز صد مدرس شد ^۵

حافظ گرچه خود از مفاخر علمای عصر خویش بود و حافظ قرآن و لسان الغیب و ملک القراء لقب داشت، ولی به زبان عشق و شهود سخن می گفت و از استعارات و اصطلاحات عرفانی کمک می گرفت.
حافظ خود درباره حافظ قرآن بودن خویش می گوید:

ندیدیم خوشتر از شعر تو حافظ	به قرانی که اندر سینه داری ^۶
عشقت رسد به فریاد گر خود بسان حافظ	قرآن زیر بخوانی با چارده روایت ^۷

استاد حافظ جناب میر سید شریف گرگانی که خود از حکمای بزرگ آن عصر بود و با صنعت شعر میانه‌ای نداشت به شنیدن شعر حافظ رغبت نشان می داد و می گفت:

۱. شرح غزل های حافظ، غزل ۷۸۲
۲. همان، غزل ۹۱
۳. همان، غزل ۱۶۷
۴. همان، غزل ۴۳۴
۵. قطعات حافظ، قطعه ۴
۶. شرح غزل های حافظ، غزل ۴۴۰
۷. همان، غزل ۹۴

«شعر حافظ همه الهامات و حدیث قدسی و هم لطایف حکمی و نکات قرآنی است»^۱

امام خمینی (ره) درباره ادبیات عرفانی چنین می‌فرماید:

از امور مهمی که تنبه به آن لازم است و اخوان مومنین و مخصوصاً اهل علم باید در نظر داشته باشند آن است که اگر کلامی از بعضی علماء نفس و اهل معرفت دیدند یا شنیدند به مجرد آنکه به گوش آنها آشنا نیست یا مبنی بر اصطلاحی است که آنها را از آن حظی نیست بدون جهت شرعی رمی به فساد و بطلان نکنند و از اهل آن توهین و تحقیر نمایند و گمان نکنند که هر کس اسم از مراتب نفس و مقامات اولیاء و عرفا و تجلیات حق و عشق و محبت و امثال اینها که در اصطلاحات اهل معرفت رایج است بُرد صوفی است یا مروج دعای صوفیه است یا بافنده از پیش خود است و بر طبق آن برهانی عقلی و یا حجتی شرعی ندارد. به جان دوست قسم کلمات نوع آنها بیانات قرآن و حدیث است^۲
حافظ می‌گوید:

چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطاست سخن شناس نه ای جان من خطا این جاست^۳

بدین ترتیب وقتی عرفا از می و ساقی و عشق و عاشقی و امثال آن صحبت می‌کنند منظورشان نفحات قدسی و رحمت‌های خاص ربوبی است که او بر بندگان خاص خود می‌فرستد و آنها را از دنیا و مافیها و تعلقات مادی رهایی بخشیده، یکسره متوجه محبوبشان می‌کند. حیاتی نو به آنان عطا کرده و ظلمت آنها را به نور تبدیل می‌نماید. این همان تعبیر قرآن است که وَسَقِّیهِمْ رَبَّهُمْ شَرَاباً طَهُوراً.^۴

۱. جمال آفتاب و آفتاب هر نظر شرحی بر دیوان حافظ، برگرفته از جلسات اخلاقی علامه طباطبائی. تألیف حاج شیخ

علی سعادت‌پور، شرکت انتشارات اسبیه کتاب، ۱۳۸۱، جلد ۱ صفحه ۷.

۲. سر الصلاة، امام خمینی، مرکز نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۷، صفحه ۳۸

۳. شرح غزل‌های حافظ، غزل ۲۴

۴. سوره دهر آیه ۲۲

حافظ خود مراتب دست یافته خویش را حاصل راز و نیازهای شبانه خویش و ممارست با قرآن و شاگردی و ریاضت و عرض نیازمندی در درگاه ذات احدیت که غنی با لذات است می‌داند:

مرو به خواب که حافظ به بارگاه قبول	ز ورد نیم شب و درس صبحگاه رسید ^۱
حافظا در گنج فقر و خلوت شب‌های نار	تا بود وردت دعا و درس قران غم مخور ^۲
سال‌ها دفتر ما در گرو صهبا بود	رونق میکند از درس و دعای ما بود ^۳
نیکی پیر مغان بین که چو ما بدمستان	هر چه کردیم به چشم کزمش زیبا بود ^۴
دفتر دانش ما جمله بشوید به می	که فلک دیدم و در قصد دل دانا بود ^۵
حافظ جناب پیرمغان مامن و فاست	درس حدیث عشق بر او خوان و زو شنو ^۶

بی جا نیست که بزرگانی چون ملا هادی سبزواری، ملا احمد نراقی و علامه طباطبایی بر تلمذ در مکتب حافظ و بهره‌گیری از معارف او برای طی مراتب قرب ربوبی و چشیدن طعم نفعات قدسی و تنقل به اخلاق اولیاء و پویندگان راه معشوق تأکید داشتند و کلام او را استعاره‌ای از کلام الهی و پیامبران و ائمه اطهار و بزرگان دین می‌دانستند.

تا مرا عشق تو تعلیم سخن گفتن کرد
دولت فقر خدایا به من ارزانی دار
خلق را ورد زبان مدحت و تحسین من است
کاین کرامت سبب حشمت و تمکین من است^۷

۱. شرح غزل های حافظ، غزل ۲۳۹
۲. همان، غزل ۲۵۱
۳. همان، غزل ۲۰۱
۴. همان، غزل ۴۰۸
۵. همان همان غزل ۳۹
۶. سوره جمعه آیه ۲
۷. شرح غزل های حافظ، غزل ۳۹

تقدم تربیت بر تعلیم

در ادبیات دینی تزکیه بر تعلیم برتری دارد و حتی علم بدون تربیت خطرناک معرفی شده است. قرآن می‌فرماید هوالذی بعث فی الاممین رسولا یتلوا علیهم آیاته و یرزقهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه^۱

مرحوم مطهری می‌گوید: علم انباشت محفوظات نیست. علم تفکر و غور در اعماق روح آدمی است. حضرت علی (ع) در نهج البلاغه می‌فرماید: العلم علمان علم مطبوع و علم مسموع و لا ینفع المسموع اذا لم ینکن المطبوع. علمی علم است که از سرشت آدمی سرچشمه بگیرد نه آنچه از خارج فرا گرفته شده باشد. زیاد فرا گرفتن و استاد دیدن به علم مطبوع نمی‌انجامد. علم مطبوع ناشی از فکر کردن، استنباط و اجتهاد است، کاوش در اعماق روح آدمی است. خودجوشی و ابتکار است. مرحوم مطهری بزرگانی چون شیخ مرتضی انصاری صاحب جواهر و مرحوم آیت اله بروجردی را مثال می‌زند که تنها سال‌های معدودی را به تلمذ پرداخته‌اند و بیشتر عمر علمی آنها صرف تفکر و تعمق و ابتکار شده است. بدین ترتیب هدف تعلیم و تربیت باید رشد قوه فکری باشد و نه انباشت محفوظات و این منطبق بر آخرین نظریه‌های تربیتی است که رشد ذهن آدمی تنها در برخورد با چالش‌ها و تعمق و کاوش در یافتن پاسخ‌هایی نو به سؤال‌ها پدید می‌آید.^۲

حافظ دیدگاه تربیتی خود را در این غزل خلاصه می‌کند:

ای بی خبر بکوش که صاحب خیر شوی	تا راهرو نباشی کی راهبر شوی
در مکتب حقایق پیش آدیب عشق	هان ای پسر بکوش که روزی پدر شوی
دست از مس وجود چو مردان ره بشوی	تا کیعیای عشق بیایی و زر شوی
خواب و خورت ز مرتبه خویش دور کرد	آن گه رسی به خویش که بی خواب و خور شوی
گر نور عشق حق به دل و جان او فتد	پایه کز آفتاب فلک خویر شوی

۱. سوره جمعه آیه ۲

۲. تعلیم و تربیت در اسلام، استاد مرتضی مطهری انتشارات الزمرا، ۱۳۶۲، ص ۷

یک دم غریق بحر خدا شو گمان مبر
از پای تا سرت همه نور خدا شود
وجه خدا اگر شودت منظر نظر
کز آب هفت بحر به یک موی تر شوی
در راه ذوالجلال چو بی پا و سر شوی
زین پس شکی نماند که صاحب نظر شوی غزل^۱

اهداف تربیتی حافظ

با این مقدمه اگر بخواهیم اهداف تربیتی مکتب حافظ را جست و جو کنیم باید مبانی علمی، فلسفی و دینی جهان‌شناسی او را بررسی کنیم.

۱. مبانی فلسفی

گرچه حافظ خود یک فیلسوف نیست و با فیلسوفان سرخوشی ندارد ولی برای اینکه مکتب تربیتی او را تدوین کنیم ناچاریم معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی مکتب او را تعریف کنیم. از نظر معرفت‌شناسی حافظ نگرش شهودی دارد. از قیل و قال فلسفی می‌گریزد و حقیقت را از طریق شهود می‌یابد. نه تنها اعتقادی به بحث و مناظره فلسفی ندارد بلکه آن را موجب دوری از حقیقت می‌داند و خود راه عشق و شهود را می‌جوید:

عاشق شو ارنه روزی کار جهان سرآید
در ره او چو قلم گر به سرم باید رفت
بر در مدرسه تا چند نشینی حافظ
نقطه خال تو بر لوح بصر نتوان زد
تا بود نسخه عطری دل سودا زده را
ناخوانده نقش مقصود از کارگاه هستی^۲
با دل زخم کش و دیده گریبان بروم^۳
خیز تا از در میخانه گشادی طلبیم
مگر از مردمک دیده مدادی طلبیم
از خط غایبه سای تو سوادی طلبیم^۴

۱. شرح غزل‌های حافظ، غزل ۴۸۱

۲. شرح غزل‌های حافظ، غزل ۴۲۹

۳. شرح غزل‌های حافظ، غزل ۳۵۶
۴. همان، غزل ۳۶۵

از نظر هستی شناسی حافظ معتقد به فطرت، سرنوشت محتوم و تقدیر الهی برای انسان است. او می‌گوید:

برو ای زاهد و بر دژد کشان خرده مگیر
آنچه او ریخت به پیمانہ ما نوشیدیم
که ندادند جز این تحفه به ما روز الست
اگر از خمر بهشت است و گر از بادہ مست^۱

فَطَرَتَ اللهُ إِلَيَّ فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللهِ

در پس آینه طوطی صفتم داشته‌اند
که ای عزیز کسی را که خواریست نصیب
آنچه استاد ازل گفت بگو می‌گویم^۲
حقیقت آنکه نیابد به زور منصب و جاه
به آب زمزم و کوثر سفید نتوان کرد
گلیم بخت کسی را که یافتند سیاه^۳
پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت
آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد^۴

از نظر انسان‌شناسی حافظ انسان را رو به تکامل، مسئول، آزاد و دارای فعالیت‌های عقلی، داوری اخلاقی و زیبایی‌شناسی و تسلط بر نفس می‌داند.

بده ساقی آن می که شاهی دهد
به پاهی او دل گواهی دهد
می‌ام ده مگر گردم از عیب پاک
بر آرم به عشرت سری زین مُغاک
شرابم ده و روی دولت ببین
خرابم کن و گنج حکمت ببین
من آنم که چون جام گیرم به دست
ببینم در آن آینه هر چه هست^۵
هم او می‌گوید:

۱. همان، غزل ۵۰.
۲. همان غزل، ۳۷۷.
۳. مثنویات حافظ.
۴. شرح غزل‌های حافظ، غزل ۱۰۱.
۵. مثنویات حافظ.

تو نیک و بد خود هم از خود بپرس
و من یتق الله بجعل له
جایی که برقی عصبان بر آدم صفی زد
از امتحان تو ایام را غرض آنست
و گرنه پایه عزت از آن بلندتر است
سعی نابرده در این راه به جایی نرسی
قصر فردوس به پاداش عمل می بخشند

چرا بایدت دیگری محاسب
و یرزقه من حیث لا یحاسب^۱
ما را چگونه زبید دعوی بی گناهی^۲
که از صفای ریاضت دلت نشان گیرد
که روزگار بر او حرف امتحان گیرد^۳
مزد اگر می طلبی طاعت استاد ببر^۴
ما که رندیم و گدا دیر مغان ما را بس^۵

از نظر ارزش شناسی، حافظ به هماهنگی با طبیعت و آفریده خداوند معتقد است و راه تکامل را در همراهی و هماهنگی با آن و هم حسی و هم دلی و هم راهی و هم دردی و گذشت از مخلوق خدا می داند. انسان بیگانه با مخلوقات خداوندی نمی تواند راز خلقت را درک کند.

بخواه دفتر اشعار و راه صحراگیر
آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است
بر تو خوانم ز دفتر اخلاق
هر که بخرا شدت جگر به جفا
کم مباح از درخت سایه فکن
رفیقان قدر یکدیگر بدانید

چه وقت مدرسه و بحث کشف و کشف است^۶
با دوستان مروت با دشمنان مدارا^۷
آبتی در وفا و در بخشش
همجو کاز کریم زر بخشش
هر که سنگت زند ثمر بخشش^۸
چو معلوم است شرح از بر مخوانید

۱. قطعات حافظ، قطعه ۱.
۲. شرح غزل های حافظ، غزل ۴۸۵
۳. قصاید حافظ.
۴. شرح غزل های حافظ، غزل ۲۴۷.
۵. همان غزل، ۲۶۴.
۶. شرح غزل های حافظ، غزل ۳۲.
۷. همان، غزل ۵.
۸. قطعات حافظ، قطعه ۱۷.

مقالات نصیحت گو همین است که سنگ انداز هجران در کمین است^۱

۲. مبانی دینی

از نظر مبانی دینی حافظ بر تجربه دینی تأکید دارد و آداب دینی را فرع می‌داند. از واعظان غیر متعظ، عالمان بی عمل، زهد فروشان و کسانی که دین را وسیله معیشت خود قرار داده‌اند سخت انتقاد می‌کند:

با ده نوشی که در او روی و ریایی نبود بهتر از زهد فروشی که در او روی و ریاست^۲

واعظان کاین جلوه در محراب ز منبر می‌کنند چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند
گوئیا باور نمی‌دارند روز داوری کاین همه قلب و دغل در کار داور می‌کنند^۳
فقیه مدرسه دی مست بود و فتوی داد که می‌حرام ولی به زمال اوقاف است^۴
تکیه بر تقوا و دانش در طریقت کافری است راهرو گر صد هنر دارد توکل بایدش^۵

او جاذبه الهی را منشأ جذب مردم و رابطه عاشقانه را بستر تجربه دینی می‌داند.

چه خوش صیبه دلم کردی بنام چشم مست را که کس آهوی وحشی را از این خوشتر نمی‌گیرد^۶

تلفین و درس اهل نظر بکا اشارت است گفتم کنایتی و مکرر نمی‌کنم^۷

۱. مثنویات حافظ .

۲. شرح حال غزل های حافظ، غزل، ۲۵.

۳. همان، غزل ۱۹۶.

۴. همان، غزل ۳۲.

۵. همان، غزل ۲۷۴.

۶. همان، غزل ۱۴۶.

۷. همان، غزل ۳۴۹.

۳. مبانی علمی

از نظر علمی آنچه در سلامتی و تعادل روانی فرد نقش محوری دارد با معنا بودن حیات اوست و این تنها از طریق تکیه گاهی امکان پذیر می گردد که اهرم وجودی او حول آن بچرخد و به تعادل رسد. این تکیه گاه به زندگی فرد معنا می بخشد. دین چنین نقشی را بازی می کند.

اریک اریکسون از روان شناسان برجسته متأخر معتقد بود که نقش دین در زندگی انسان هم چون نقش مادر در رشد و حیات کودک است و همانگونه که مادر تکیه گاه کودک است و کودک با اتکاء به مادرش و گردش حول او مراتب رشد خود را طی می کند و حیات برای او با معناست، فرد بالغ نیز با اتکاء به یک استوانه معنوی و گردش حول کعبه وجود الهی به حیات خود معنا می بخشد و تعادل خود را بدست می آورد و در جهت ظهور و بروز استعدادهای نهفته انسانی خویش گام بر می دارد.^۱ این ستون و تکیه گاه از یک نوع و یک جنس نیست. الطریق الی الله بعدد نفوس الخلائق. باید دید کدام راه کامل تر است و متناسب با شناخت فرد از هستی، معنابخش تر است. انسان می تواند در مراتب وجودی خویش مراحل شناختی مختلفی را طی کند و از خاک تا برتر از ملک پران شود. آنکس که فقط به ماده می اندیشد و حتی اگر خداپرست است از ترس آتش، خدا ترس است با آنکس که با تمام وجود به ذات ربوبی می اندیشد و خود را سیراب از کوثر رحمت الهی می یابد و خداپرستی او نه از روی ترس بلکه از سر عشق و آزادی است یکسان نیست. هر کس از هستی معنای خاص خود را درک می کند.

علی علیه السلام می فرماید ان قوماً عبدوا الله رغبة فتلك عبادة التجار و ان قوماً عبدوا الله رهبة فتلك عبادة العبيد و ان قوماً عبدوا الله شكراً فتلك عبادة الاحرار^۲

^۱ Erik Erikson. Young Man. Luther. Norton. New York-1958.

^۲ نهج البلاغه، علی علیه السلام، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۳۸، صفحه ۱۴۰۰، کلمه قصار ۲۳۷.

حافظ علیه الرحمه مراتب عرفانی را تا آن حد طی کرده بود که در عالم چیزی جز خدا نمی‌دید. در شادی‌ها و زیبایی‌های زندگی تنها خدا را می‌دید، در دشواری‌های روزگار نیز تنها خدا را می‌دید. تکیه‌گاه او خدا بود و عشق به خداوند عمود معنابخش حیات او بود، خود را هماهنگ با طبیعت و شناور در نظام خلقت می‌یافت و همدلی و هم‌حسی با مخلوق خدا را عبادت می‌دانست.

چطور ممکن است چنین انسان والایی هنوز در قید شراب ظاهری، زیبایی مادی و جاه و مکتب دنیوی باشد. او شرابی را چشیده بود که پیامبران از آب سیراب می‌شدند و آنگاه سرمست از عشق خداوندی به هدایت مردم می‌شتافتند. حاشا و کلا که بتوان حافظ را انسانی مادی و اسیر هوای نفس و معتاد به شراب انگور و مه رویان زمینی دانست. روحش شاد و مکتب تربیتی‌اش همچنان پر رونق باد.

بنیاد هستی تو چو زیر و زبر شود در دل مدار هیچ که زیر و زبر شوی

گر در سرت هوای وصال است حافظا باید که خاک در گه اهل هنر شوی^۱

مآخذ

- خرمشاهی، بهاء‌الدین، حافظ نامه، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴
- خرمشاهی، بهاء‌الدین، حافظ، حافظه ماست، نشر قطره، ۱۳۸۳
- خمینی (امام ره) روح‌اله، سرالصلوة، مرکز نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۷
- سعادت پرور، علی، جمال آفتاب و آفتاب هر نظر، شرحی بر دیوان حافظ، برگرفته از جلسات اخلاقی علامه طباطبایی، شرکت احبباء کتاب، ۱۳۸۴
- شهبیدی، سید جعفر، ترجمه نهج‌البلاغه، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸
- مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، انتشارات الزهراء، ۱۳۶۲
- طباطبایی، محیط، دیوان حافظ، نشر انجمن خوشنویسان ایران، ۱۳۶۹
- هروی، حسینعلی، شرح غزل‌های حافظ، گردآورنده امیر ناصر بانگی، نشر کتاب لاس‌انجلس، ۱۳۷۶

۱. شرح غزل‌های حافظ، غزل ۴۸۱.